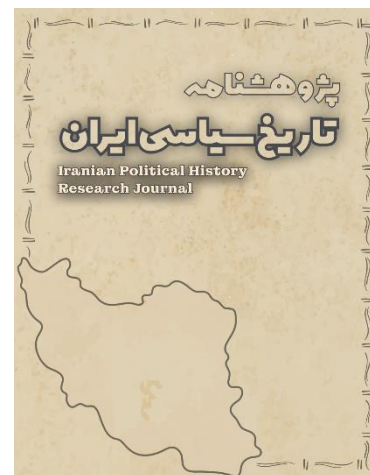


Iranian Diplomacy During the Constitutional Revolution: From the Court to the Embassies

1. Sina Ahmadi^{id*}: Department of Political Science, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran

*Corresponding Author's Email Address: sina.ahmadi5@gmail.com



Abstract:

Iranian diplomacy during the Constitutional Revolution represents a critical turning point in the country's transition from autocratic monarchy to constitutional governance. This article employs historical and analytical methods to examine how the structures, functions, and discourse of Iran's diplomatic institutions evolved between the late Qajar period and the establishment of the second National Assembly. The findings reveal that during the Qajar era, diplomacy was predominantly shaped by the personal networks of the royal court, lacking institutional clarity and strategic autonomy. The Ministry of Foreign Affairs played a largely ceremonial role, and Iranian embassies abroad primarily reflected royal interests rather than representing national priorities. With the advent of the Constitutional Revolution, significant changes emerged, including parliamentary oversight, diplomatic accountability, and the prioritization of national interests over royal decrees. The study explores the dual role of embassies in both reflecting internal political shifts and navigating the tensions between the monarchy and the newly empowered parliament. Ultimately, the article argues that Iranian diplomacy in this period occupied a transitional space between traditional and modern paradigms, gradually adapting to the demands of constitutional politics. Drawing on primary historical sources and theoretical frameworks such as elite theory and historical institutionalism, this research contributes to a deeper understanding of the origins of modern diplomacy in Iran and proposes new avenues for future studies in the history of Iranian foreign policy.

Keywords: Iranian Constitutional Revolution, Qajar Diplomacy, Ministry of Foreign Affairs, Embassies, Royal Court and Parliament, History of Iranian Foreign Policy.

How to Cite: Ahmadi, S. (2023). Iranian Diplomacy During the Constitutional Revolution: From the Court to the Embassies. Iranian Political History Research Journal, 1(2), 60-71.

Received: 25 April 2023

Revised: 3 June 2023

Accepted: 23 June 2023

Published: 5 July 2023



دیپلماسی ایران در دوران انقلاب مشروطه: از دربار تا سفارتخانه‌ها



۱. سینا احمدی*؛ گروه علوم سیاسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران

*پست الکترونیک نویسنده مسئول: sina.ahmadi5@gmail.com

چکیده

دیپلماسی ایران در دوران انقلاب مشروطه یکی از مهم‌ترین حوزه‌هایی است که در فرآیند گذار از سلطنت مطلقه به حکومت قانون‌مدار دستخوش تحول شد. این مقاله با روش مطالعه تاریخی و تحلیلی، به بررسی چگونگی تغییر ساختار،

کارکرد و گفتمان دیپلماسی ایران در فاصله میان سلطنت ناصرالدین‌شاه تا مجلس دوم مشروطه می‌پردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در دوران قاجار، دیپلماسی ایران عمدتاً مبتنی بر مناسبات شخصی دربار و فاقد ساختار نهادی شفاف بود. وزارت امور خارجه نقشی محدود و تشریفاتی داشت و سفارتخانه‌های ایران بیشتر بازتاب منافع سلطنت بودند تا نمایندگی منافع ملی. با وقوع انقلاب مشروطه، تحولات گسترده‌ای در نگاه به دیپلماسی شکل گرفت و مفاهیمی چون نظارت مجلس، مسئولیت‌پذیری نمایندگان خارجی، و تقدم منافع ملی بر فرامین شاهانه، وارد فضای سیاست خارجی ایران شدند. مقاله همچنین نقش سفارتخانه‌ها در بازتاب تحولات داخلی، واکنش به تغییر ساختار قدرت، و دوگانگی نقش میان دربار و مجلس را بررسی کرده است. در نهایت، مقاله نشان می‌دهد که دیپلماسی ایران در این دوره در وضعیت گذار میان دو الگوی سنتی و مدرن قرار داشت و تلاش می‌کرد خود را با الزامات نظم سیاسی جدید سازگار کند. این پژوهش با تکیه بر منابع دست اول تاریخی و تحلیل نظریه‌های نخبگان سیاسی و نهادگرایی تاریخی، زمینه‌ای برای فهم ریشه‌های دیپلماسی مدرن در ایران و ارائه چشم‌اندازهایی برای پژوهش‌های آتی در حوزه سیاست خارجی فراهم می‌آورد.

کلیدواژه‌ها: انقلاب مشروطه ایران، دیپلماسی قاجار، وزارت امور خارجه، سفارتخانه‌ها، دربار و مجلس، تاریخ سیاست خارجی ایران.

نحوه استناددهی: احمدی، سینا. (۱۴۰۲). دیپلماسی ایران در دوران انقلاب مشروطه: از دربار تا سفارتخانه‌ها. پژوهشنامه تاریخ سیاسی ایران، ۲۱(۲)، ۶۰-۷۱.

تاریخ دریافت: ۵ اردیبهشت ۱۴۰۲

تاریخ بازنگری: ۱۳ خرداد ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش: ۲ تیر ۱۴۰۲

تاریخ چاپ: ۱۴ تیر ۱۴۰۲



مجاز و حق نشر: © ۱۴۰۲ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

در آستانه قرن بیستم، ایران با تحولاتی بی‌سابقه در ساختار سیاسی خود مواجه شد که آن را از نظام سلطنت مطلقه به سوی مشروطه‌خواهی و قانون‌مداری سوق داد. انقلاب مشروطه نه‌فقط به‌مثابه یک جنبش سیاسی بلکه به‌عنوان یک نقطه عطف تمدنی در تاریخ ایران محسوب می‌شود که در آن مفاهیم نوینی چون قانون، تفکیک قوا، حاکمیت ملت و پارلمان‌داری وارد عرصه حیات سیاسی کشور شدند. یکی از حوزه‌هایی که در این فرآیند دگرگونی، دستخوش تغییرات بنیادین شد، نهاد دیپلماسی و سیاست خارجی بود. دیپلماسی که تا پیش از این در انحصار شاه و نخبگان سنتی دربار قرار داشت، در جریان و پس از انقلاب مشروطه، به تدریج وارد مرحله‌ای جدید از نهادینه‌سازی، پاسخ‌گویی و حتی رقابت گفتمانی میان بازیگران مختلف قدرت شد. بررسی سیر تحول دیپلماسی در این دوران، نه‌تنها به شناخت بهتر از کارکرد نظام سیاسی آن زمان کمک می‌کند بلکه فهم عمیق‌تری از مواجهه ایران با نظم بین‌المللی نوظهور و نحوه بازتعریف جایگاه کشور در جهان نیز فراهم می‌آورد.

در دوره قاجار، نهاد دیپلماسی ایران به‌رغم برخی تلاش‌های اصلاح‌طلبانه، ساختاری غیررسمی، غیرنهادی و عمدتاً شخصی‌محور داشت. سفرای ایران در خارج از کشور اغلب از میان وابستگان شاه و رجال درباری انتخاب می‌شدند و مأموریت‌های آنان بیش از آنکه مبتنی بر اهداف راهبردی ملی باشد، متأثر از منافع فردی و روابط درباری بود (Afary, ۱۹۹۶). وزارت امور خارجه به‌عنوان نهادی رسمی گرچه از اواسط قرن نوزدهم با الگوگیری از ساختارهای اروپایی تأسیس شد، اما تا زمان مشروطه فاقد استقلال تصمیم‌گیری و شفافیت نهادی بود. در چنین بستری، انقلاب مشروطه به‌مثابه یک گسست سیاسی، زمینه‌ساز طرح پرسش‌هایی نو درباره مسئولیت نهادهای دیپلماتیک، رابطه آن‌ها با نهادهای جدیدی چون مجلس شورای ملی، و چگونگی تنظیم روابط خارجی کشور شد (Martin, ۲۰۰۰). با آغاز مشروطه و استقرار مجلس، ضرورت تدوین قوانین و مقررات برای سیاست خارجی کشور مطرح شد. در این دوره برای نخستین بار تلاش‌هایی برای شفاف‌سازی وظایف وزارت خارجه، بازتعریف جایگاه سفرا، و نظارت بر عملکرد نمایندگی‌های سیاسی ایران در خارج صورت گرفت. نهاد مجلس با ارجاع برخی مسائل بین‌المللی به کمیسیون‌های خاص، نقش جدیدی در هدایت دیپلماسی کشور ایفا کرد. در عین حال، این دوره با چالش‌های متعددی نیز همراه بود. از یک سو، ساختار سنتی دربار همچنان در صدد حفظ سلطه خود بر امور سیاست خارجی بود و از سوی دیگر، فشار قدرت‌های خارجی همچون روسیه و بریتانیا مانع از استقلال واقعی تصمیم‌گیری در سیاست خارجی می‌شد (Keddie, ۲۰۰۳). این تنش‌ها میان سنت و مدرنیته، دربار و مجلس، مرکز و نمایندگی‌ها، از مهم‌ترین وجوه تحول دیپلماسی ایران در این دوره محسوب می‌شود.

با وجود اهمیت فوق‌العاده این موضوع، ادبیات موجود در زمینه دیپلماسی ایران در دوران مشروطه همچنان با کمبودهایی اساسی روبه‌رو است. بیشتر پژوهش‌های صورت‌گرفته، یا بر کلیات انقلاب مشروطه تمرکز داشته‌اند یا به بررسی نقش گروه‌های اجتماعی، رجال سیاسی و جریان‌های فکری پرداخته‌اند. تحلیل دیپلماسی در این میان عمدتاً در حاشیه قرار گرفته و یا به‌صورت پراکنده و غیرنظام‌مند مطرح شده است (Abrahamian, ۱۹۸۲). حتی در آثاری که به سیاست خارجی ایران در عصر قاجار می‌پردازند، کمتر به چگونگی تحول نهاد دیپلماسی، واکنش سفارتخانه‌ها به رخداد‌های داخلی، و تغییر نقش وزارت خارجه در برابر نهاد نوظهور مجلس پرداخته شده است (Kazemzadeh, ۱۹۵۶). علاوه بر این، در بررسی‌های اندکی که به عملکرد سفارتخانه‌های ایران در کشورهای خارجی در دوره مشروطه پرداخته‌اند، رویکردی توصیفی حاکم است و کمتر تحلیلی گفتمانی یا نهادی در آن‌ها دیده می‌شود.

در این میان، پژوهش‌هایی چون اثر فریدون آدمیت با عنوان «اندیشه‌های سیاسی در نهضت مشروطیت ایران» گرچه به بررسی برخی اسناد وزارت خارجه پرداخته، اما تمرکز اصلی آن بر افکار سیاسی روشنفکران است نه بر ساختار دیپلماسی کشور. همچنین آثار نیکی کدی و پروانه آبراهامیان، هرچند در تبیین فضای کلی سیاسی-اجتماعی دوران قاجار نقش مهمی ایفا کرده‌اند، ولی به تحلیل مستقلی از سیاست خارجی و عملکرد سفارتخانه‌ها نپرداخته‌اند (Keddie, ۲۰۰۳; Abrahamian, ۱۹۸۲). در نتیجه، جای یک مطالعه مستقل و جامع درباره دگرگونی نهاد دیپلماسی ایران در عصر مشروطه و نحوه تعامل آن با دو قطب قدرت یعنی دربار و مجلس همچنان خالی است. این شکاف پژوهشی به‌ویژه در بخش‌هایی چون ارزیابی عملکرد نمایندگی‌های سیاسی ایران در خارج، مکاتبات دیپلماتیک دوره مشروطه، و تأثیر مشروطه بر گفتمان‌های سیاست خارجی نیازمند واکاوی دقیق و روشمند است.

پژوهش حاضر در راستای پر کردن این خلأ، با هدف بررسی تحولات دیپلماسی ایران در دوران انقلاب مشروطه انجام شده است. تمرکز اصلی مقاله بر نحوه تغییر ساختار، گفتمان و کارکرد نهادهای دیپلماتیک ایران در این مقطع تاریخی است. در این مسیر، مقاله تلاش می‌کند با بهره‌گیری از منابع تاریخی و تحلیل اسناد، پاسخ دهد که دیپلماسی ایران در دوران گذار از نظام استبدادی به مشروطه چگونه دگرگون شد، نقش دربار و مجلس در این تغییرات چه بود، و واکنش سفارتخانه‌ها نسبت به رخدادهای داخلی چه تأثیری در سیاست خارجی کشور داشت. هدف از این مطالعه، بازسازی یک تصویر منسجم از دیپلماسی ایران در دوره‌ای است که در آن، کشور نه تنها در حال بازتعریف نظم سیاسی داخلی بود، بلکه در معرض فشارهای فزاینده از سوی قدرت‌های خارجی نیز قرار داشت. این پژوهش به‌ویژه می‌کوشد نشان دهد که چگونه نهادهای دیپلماتیک ایران، بین سنت سلطنت‌محور و اقتضائات نوپای مشروطه گرفتار شدند و تا چه اندازه توانستند خود را با ساختارهای جدید تطبیق دهند.

پرسش‌های اصلی این پژوهش به شرح زیر است: نخست، چه تغییراتی در ساختار نهاد دیپلماسی ایران در جریان انقلاب مشروطه رخ داد؟ دوم، نهادهای اصلی قدرت یعنی دربار و مجلس چه نقشی در هدایت و نظارت بر سیاست خارجی ایفا کردند؟ سوم، واکنش نمایندگی‌های سیاسی ایران در خارج از کشور نسبت به تحولات داخلی چگونه بود و این واکنش‌ها چه تأثیری در رابطه دولت با قدرت‌های خارجی داشت؟ و در نهایت، آیا می‌توان از یک «گفتمان دیپلماسی مشروطه» سخن گفت که با گفتمان سنتی پیشامشروطه تفاوت‌های بنیادین داشته باشد؟ پاسخ به این پرسش‌ها می‌تواند نه فقط تصویری تاریخی از دیپلماسی ایران ارائه دهد، بلکه الگویی تحلیلی برای فهم تطور نهادهای سیاست خارجی در بستر تحولات سیاسی داخلی فراهم سازد.

روش‌شناسی پژوهش

مطالعه حاضر از نوع پژوهش‌های مروری تاریخی بوده و با رویکردی کیفی به بررسی ابعاد تحول دیپلماسی ایران در عصر انقلاب مشروطه می‌پردازد. در این چارچوب، تلاش شده است تا با تمرکز بر اسناد تاریخی، خاطرات رجال سیاسی، مکاتبات دیپلماتیک، و پژوهش‌های علمی منتشرشده در این حوزه، تصویری دقیق و تحلیلی از سیر دگرگونی سیاست خارجی و دستگاه دیپلماسی ایران در گذار از نظام سلطنتی مطلقه به نظام مشروطه ارائه گردد. انتخاب روش مروری، به پژوهشگر این امکان را می‌دهد که با نگاهی جامع و تلفیقی، روندهای کلان تاریخی را از منظر سیاست‌گذاری خارجی و تغییر در ساختارهای رسمی بررسی کند و ضمن تحلیل محتوای متون موجود، به بازسازی فضای دیپلماتیک و تعاملات بین‌المللی ایران در آن دوران بپردازد.

در فرایند گردآوری منابع، از ترکیبی از منابع اولیه و ثانویه استفاده شده است. منابع اولیه شامل نامه‌نگاری‌ها و گزارش‌های وزارت امور خارجه ایران، اسناد منتشرشده از سوی سفارتخانه‌ها، متن مذاکرات مجلس شورای ملی، و خاطرات رجال سیاسی دوران قاجار و مشروطه‌خواه می‌باشد. برخی از این منابع از طریق آرشیو ملی ایران و کتابخانه مجلس شورای اسلامی استخراج شده‌اند و برخی دیگر از مجموعه‌هایی مانند «اسناد روابط خارجی ایران در دوره قاجار» و نسخه‌های منتشرشده از مکاتبات سفرای ایران در عثمانی، روسیه، بریتانیا و فرانسه به دست آمده‌اند. همچنین، بهره‌گیری از نشریات دوره قاجار مانند روزنامه‌های «وقایع اتفاقیه»، «صوراسرافیل»، «حبل‌المتین» و «تمدن» به‌عنوان آینه‌ای از افکار عمومی و فضای سیاسی زمانه، در تحلیل زمینه‌های گفتمانی دیپلماسی مشروطه بسیار مؤثر بوده است.

منابع ثانویه نیز شامل پژوهش‌های علمی منتشرشده در قالب کتاب‌ها، مقالات فارسی و لاتین، پایان‌نامه‌ها و رساله‌های دانشگاهی در حوزه تاریخ دیپلماسی ایران، مطالعات مشروطه، و روابط بین‌الملل در دوران قاجار است. انتخاب این منابع بر مبنای معیارهایی چون اعتبار علمی نویسندگان، ارجاع‌پذیری در ادبیات موجود، و میزان تمرکز آنها بر موضوع دیپلماسی در دوران گذار از استبداد به مشروطه صورت گرفته است. برای تحلیل داده‌ها، از روش تحلیل محتوای تاریخی بهره گرفته شده که بر پایه مقایسه گفتمان‌های موجود در اسناد و منابع مختلف، بازسازی ذهنیت سیاسی کنشگران و نهادهای دیپلماتیک، و استخراج پیوستگی‌ها و گسست‌های ساختاری در سیاست خارجی ایران عمل می‌کند. در این مسیر، سعی شده است خوانش منابع تاریخی با در نظر گرفتن بافت زمانی، سیاسی و ایدئولوژیک آنها انجام شود تا از خطر تقلیل‌گرایی و نگاه خطی به تاریخ پرهیز گردد.

فرایند بررسی و انتخاب منابع به‌صورت هدفمند انجام گرفته و تمرکز اصلی بر آثاری بوده است که به‌طور مستقیم به تعاملات خارجی ایران، ساختار وزارت امور خارجه، نقش دربار و مجلس در دیپلماسی، و عملکرد سفارتخانه‌ها در دوره مشروطه پرداخته‌اند. در عین حال، برای درک بهتر شرایط سیاسی-اجتماعی، برخی منابع زمینه‌ای نیز مورد استفاده قرار گرفته‌اند تا تحلیل تاریخی بر بستری واقع‌گرایانه و جامع انجام پذیرد. شیوه تحلیل به صورت ترکیبی از بررسی توصیفی و تبیینی بوده و تلاش شده است تا ضمن بازخوانی دقیق منابع، روندهای اصلی در تحول دیپلماسی ایران شناسایی و تبیین گردد.

در نهایت، مقاله حاضر با هدف بازسازی یک روایت تحلیلی و منسجم از تجربه دیپلماتیک ایران در دوران مشروطه، تلاش می‌کند از سطح صرفاً توصیفی فراتر رفته و با تکیه بر اسناد تاریخی و پژوهش‌های علمی، الگوهای رفتاری نخبگان سیاسی و دیپلمات‌های ایرانی را در مواجهه با تحولات درونی کشور و تعاملات خارجی مورد واکاوی قرار دهد. این شیوه روایی-تحلیلی، به پژوهشگر امکان می‌دهد تا با نگاهی ترکیبی، هم فرآیندهای ساختاری و نهادی در دیپلماسی را بررسی کرده و هم کنش‌های فردی و استراتژی‌های سیاسی بازیگران کلیدی را درک کند.

چارچوب نظری

در بررسی تحولات دیپلماسی ایران در عصر مشروطه، چارچوب نظری مناسبی که بتواند هم پیچیدگی ساختار قدرت در ایران قاجاری را تحلیل کند و هم پویایی‌های تعاملات بین‌المللی آن دوره را توضیح دهد، از اهمیت بسزایی برخوردار است. در ادبیات روابط بین‌الملل، نظریه‌های متعددی برای تحلیل دیپلماسی وجود دارند که می‌توان آن‌ها را به دو دسته کلی کلاسیک و مدرن تقسیم کرد. دیپلماسی در نظریه‌های کلاسیک عمدتاً به‌عنوان ابزاری در خدمت قدرت دولت‌ها در نظام بین‌المللی در نظر گرفته می‌شود، در حالی که رویکردهای مدرن‌تر همچون سازه‌انگاری، نظریه‌های گفتمان و مطالعات فرهنگی، دیپلماسی را پدیده‌ای

معنادار، تاریخی و با ابعاد هویتی تلقی می‌کنند که درون گفتمان‌های سیاسی-اجتماعی شکل می‌گیرد (Bull, ۲۰۰۲; Neumann, ۲۰۱۲). برای مطالعه دیپلماسی ایران در دوران انقلاب مشروطه، به‌ویژه باید توجه داشت که دیپلماسی نه صرفاً به‌عنوان ابزار تعامل با خارج، بلکه به‌مثابه بازتابی از ساختار قدرت، فرهنگ سیاسی و تحول گفتمان حاکم در نظر گرفته شود.

یکی از نظریه‌های مفید در این زمینه، نظریه نخبگان سیاسی است که بر اساس آن، سیاست خارجی کشورها بازتابی از رقابت‌ها، منافع و گفتمان‌های موجود در میان نخبگان قدرت است (Burton & Higley, ۱۹۸۷). این نظریه با شرایط ایران عصر مشروطه کاملاً تطابق دارد؛ زیرا در این دوره، شاهد نوعی کشمکش میان نخبگان سنتی وابسته به دربار و نخبگان نوپای مشروطه‌خواه هستیم که در قالب مجلس، مطبوعات و محافل سیاسی جدید تجلی یافته بودند. از منظر این نظریه، دیپلماسی ایران در دوران مشروطه را می‌توان حاصل تنش میان گفتمان سلطنت‌محور و گفتمان مشروطه‌خواهانه دانست که هرکدام در پی اعمال نفوذ بر نهادهای تصمیم‌گیر در سیاست خارجی بودند.

همچنین نظریه نهادگرایی تاریخی نیز می‌تواند در تحلیل ساختار دیپلماسی ایران مفید واقع شود. بر اساس این نظریه، نهادهای سیاسی از طریق مسیرهای تاریخی خاص خود شکل می‌گیرند و تغییر آن‌ها تابع فرآیندهای پیچیده‌ای از یادگیری نهادی، فشارهای ساختاری و تغییرات گفتمانی است (Mahoney & Thelen, ۲۰۱۰). با این نگاه، وزارت امور خارجه و سفارتخانه‌های ایران را نمی‌توان صرفاً نهادهایی وارداتی یا تقلیدی از مدل اروپایی دانست، بلکه باید آن‌ها را در بستر تجربه خاص تاریخی ایران تحلیل کرد که در آن تعامل میان سنت دیوانی، الزامات حکمرانی مطلقه و فشار برای نوسازی از بالا در قالب اصلاحات امیرکبیر و پس از آن مشروطه، مسیر خاصی از نهادهای سازی دیپلماسی را رقم زده‌اند.

ادبیات پژوهشی موجود درباره دیپلماسی ایران در دوره قاجار و مشروطه گرچه در دهه‌های اخیر رشد قابل‌توجهی داشته، اما همچنان پراکنده، موضوع‌محور و عمدتاً مبتنی بر رویکردهای توصیفی است. در آثار کلاسیک تاریخ‌نگاری مشروطه، مانند نوشته‌های فریدون آدمیت، گرچه به نقش وزارت امور خارجه اشاره‌هایی شده است، اما تحلیل مستقلی از دیپلماسی در ساختار قدرت ارائه نشده و تمرکز اصلی بر اندیشه‌های سیاسی روشنفکران و گفتمان‌های نوگرایانه بوده است (Adamiyat, ۱۹۷۶). در همین راستا، نیکی کدی نیز در اثر مهم خود با عنوان «ایران مدرن» به بررسی کلی زمینه‌های اجتماعی-اقتصادی انقلاب مشروطه پرداخته و دیپلماسی را بیشتر در پرتو دخالت‌های قدرت‌های خارجی مانند روس و انگلیس بررسی کرده است تا به‌عنوان نهادی داخلی در حال تحول (Keddie, ۲۰۰۳). یرواند آبراهامیان در کتاب تأثیرگذارش «ایران بین دو انقلاب» با نگاهی مارکسیستی به تحلیل ساختار طبقاتی و نقش گروه‌های اجتماعی در تحولات سیاسی می‌پردازد و اگرچه از دیپلماسی سخن می‌گوید، اما آن را در چارچوب تحلیل طبقاتی و ساختاری بررسی می‌کند و به نقش خود نهادهای دیپلماتیک چندان نمی‌پردازد (Abrahamian, ۱۹۸۲). حتی در آثار معاصرتر مانند کتاب «اسلام و مدرنیسم» نوشته ونسا مارتین نیز گرچه به مفاهیم نوسازی و دین‌داری سیاسی پرداخته شده، اما تحلیل سیاست خارجی و دیپلماسی ایران در بستر نهادهای رسمی کمتر مورد توجه قرار گرفته است (Martin, ۲۰۰۰).

در این میان، پژوهش‌هایی که مستقیماً به وزارت خارجه و ساختار دیپلماسی ایران در دوران قاجار و مشروطه پرداخته باشند، معدودند. اثر ارزشمند «تاریخ روابط سیاسی ایران و بریتانیا» نوشته عبدالحسین نوایی از معدود آثاری است که به‌طور منظم به تحلیل اسناد دیپلماتیک پرداخته، اما باز هم تمرکز آن بر روابط دوجانبه است تا تحول نهادی و گفتمانی دیپلماسی (Nava'i, ۱۹۸۳). برخی از آثار پژوهشگران غربی مانند فریدون کاظم‌زاده نیز به بررسی نقش روسیه و بریتانیا

در سیاست ایران پرداخته‌اند و از خلال آن‌ها می‌توان اطلاعاتی درباره مواضع دیپلمات‌های ایرانی و نمایندگی‌های ایران در خارج به‌دست آورد، اما نگاه غالب در این آثار بیشتر بر نفوذ خارجی متمرکز است تا کنشگری دیپلماتیک ایران (Kazemzadeh, ۱۹۵۶).

در مورد جایگاه دربار، وزارت امور خارجه و سفارت‌خانه‌ها در پژوهش‌های تاریخی، باید گفت که این نهادها عمدتاً به‌عنوان ابزارهای اجرایی سلطنت در نظر گرفته شده‌اند و کمتر به تحولات درونی آن‌ها و تأثیر متقابلشان با نهاد مجلس و مشروطه‌خواهان توجه شده است. در آثار متعددی همچون نوشته‌های هما ناطق، وزارت خارجه ایران در دوران قاجار به‌عنوان نهادی تشریفاتی، فاقد قدرت تصمیم‌گیری مستقل و متکی به دستورات شاهانه ترسیم شده است (Nategh, ۱۹۹۲). در همین حال، برخی پژوهش‌های جدیدتر، از جمله کارهای تورج اتابکی و همکاران، سعی کرده‌اند نهادهای قاجاری از جمله وزارت خارجه را در چارچوب تحول مفهومی دولت مدرن و شکل‌گیری بوروکراسی در ایران بررسی کنند، اما این رویکردها هنوز نیازمند گسترش و عمق بیشتری هستند (Atabaki, ۲۰۰۰). از سوی دیگر، نقش سفارت‌خانه‌ها و نمایندگی‌های سیاسی ایران در خارج از کشور در خلال مشروطه، در پژوهش‌ها عمدتاً از منظر عکس‌العمل نسبت به قدرت‌های خارجی یا انعکاس حوادث داخلی در گزارش‌هایشان مورد بررسی قرار گرفته‌اند، در حالی که این نمایندگی‌ها می‌توانند به‌عنوان آینه‌ای از کشمکش‌های درونی ایران نیز تحلیل شوند؛ چرا که بسیاری از سفرای ایران در این دوران در مواجهه با دو قطب قدرت—دربار و مجلس—با چالش‌های دوگانه در مأموریت‌های خود روبه‌رو بوده‌اند. گزارش‌هایی از سفارت ایران در استانبول، لندن یا پاریس گویای آن است که دیپلمات‌ها گاه نمی‌دانستند باید به فرامین پادشاه وفادار باشند یا به مصوبات مجلس پاسخ دهند. این تضاد نقش‌ها در هیچ‌کدام از پژوهش‌های کلاسیک تاریخ دیپلماسی ایران به‌طور منسجم تحلیل نشده و تنها در حاشیه تحلیل‌ها آمده است.

در مجموع، چارچوب نظری تلفیقی مبتنی بر نظریه نخبگان، نهادگرایی تاریخی و تحلیل گفتمان می‌تواند مبنای مناسبی برای تحلیل دیپلماسی ایران در دوران مشروطه باشد؛ زیرا از یک‌سو، امکان بررسی کشمکش میان دربار و مجلس بر سر کنترل سیاست خارجی را فراهم می‌سازد، و از سوی دیگر، زمینه مطالعه تحولات نهادی وزارت خارجه و بازتعریف نقش سفارت‌خانه‌ها را فراهم می‌کند. خلأهای موجود در ادبیات، از جمله نبود تحلیل‌های نهادی دقیق از وزارت امور خارجه، کم‌توجهی به نقش سفرای ایران در فرایند گذار به مشروطه، و غیبت نگاه گفتمانی به دیپلماسی در بستر تاریخی، ضرورت انجام پژوهشی مستقل و دقیق در این حوزه را آشکار می‌سازد.

دیپلماسی در ایران قاجاری

درک مفهوم دیپلماسی در ایران قاجاری مستلزم توجه به بستر تاریخی، ساختار قدرت و جهان‌بینی حاکم بر دربار قاجار در قرون هجدهم و نوزدهم میلادی است. دیپلماسی در این دوران نه به معنای مدرن آن، بلکه بیشتر به‌عنوان بخشی از فرایند سلطنت‌ورزی در قالب مکاتبات رسمی، اعزام سفرا و رعایت آداب تشریفاتی شناخته می‌شد. در این دوره، نگاه غالب به روابط بین‌الملل بر محور اقتدار شخص شاه، منزلت شاهانه و رابطه مبتنی بر شأن، هدیه و وابستگی شکل گرفته بود. پادشاه قاجار، به‌ویژه در دوره فتحعلی‌شاه و ناصرالدین‌شاه، سیاست خارجی را نه یک عرصه مستقل و راهبردی، بلکه امتداد اقتدار شخصی خود می‌دانست؛ از همین رو، بسیاری از تصمیمات در این حوزه نه از طریق نهادهای رسمی بلکه از سوی شخص شاه و رجال درباری با روابط نزدیک با او اتخاذ

می‌شدند (Kazemzadeh, ۱۹۵۶). حتی در اعزام سفرا و نمایندگان سیاسی، عنصر خویشاوندی، وفاداری درباری و اعتماد شخصی نقش محوری داشت و کمتر به تخصص یا شناخت واقعی از فضای بین‌الملل توجه می‌شد.

یکی از مؤلفه‌های کلیدی نگرش دیپلماسی قاجاری، وابستگی شدید به موازنه میان قدرت‌های بزرگ بود. در واقع، دربار قاجار نه بر مبنای یک راهبرد منسجم ملی، بلکه با سیاست‌های مصلحت‌جویانه و منفعلانه میان امپراتوری روسیه و بریتانیا در نوسان بود. این الگو که از اوایل قرن نوزدهم با جنگ‌های ایران و روس آغاز شد و در معاهداتی چون گلستان و ترکمانچای تجلی یافت، نشانه‌ای از ضعف استقلال سیاست خارجی ایران بود که دیپلماسی را به ابزاری برای مدیریت فشارهای خارجی بدل ساخت، نه ابزاری برای تعریف منافع ملی (Keddie, ۲۰۰۳). در این چارچوب، حتی روابط ایران با دیگر کشورها، از جمله عثمانی، فرانسه یا دولت‌های اروپای مرکزی، اغلب تابعی از این موازنه قدرت بود و نه برخاسته از نگاه راهبردی یا توسعه‌ای.

تحول دیپلماسی ایران با آغاز انقلاب مشروطه وارد مرحله‌ای جدید شد. این انقلاب نه تنها ساختار سیاسی داخلی را دگرگون ساخت، بلکه نهادهای مرتبط با سیاست خارجی از جمله وزارت امور خارجه را نیز دستخوش بازسازی مفهومی و اداری کرد. پیش از مشروطه، وزارت خارجه ایران نهادی محدود، غیرنهادی و بیشتر مجری اوامر شاهانه بود، اما پس از مشروطه، به تدریج تلاش‌هایی برای قانونی‌سازی فعالیت‌های این وزارتخانه، تعیین شرح وظایف، و ایجاد نظام پاسخ‌گویی به مجلس صورت گرفت (Adamiyat, ۱۹۷۶). با تصویب قانون اساسی مشروطه در سال ۱۲۸۵ هجری شمسی، اصولی مانند تفکیک قوا، نظارت مجلس بر دستگاه‌های اجرایی و لزوم تصویب معاهدات خارجی توسط مجلس، زمینه‌ساز تغییر نگرش به نقش وزارت خارجه شد. در همین زمان بود که مفاهیمی چون «منافع ملی»، «سیاست رسمی» و «نمایندگی قانونی» وارد گفتمان دیپلماتیک کشور شدند و تا حدودی جایگزین روابط شخصی، دستور شفاهی و سنت‌های دیوانی شدند.

از جمله نشانه‌های تحول در نگرش به دیپلماسی می‌توان به تغییر در سبک مکاتبات وزارت خارجه با سفارتخانه‌ها، تأکید بر هماهنگی با مصوبات مجلس، و شکل‌گیری نوعی بروکراسی نوظهور در داخل دستگاه دیپلماسی اشاره کرد. برای نخستین بار، نمایندگان سیاسی ایران در خارج ملزم به ارائه گزارش‌های منظم به وزارتخانه و رعایت اصولی از سیاست‌گذاری رسمی شدند. هرچند در عمل هنوز هم نقش شاه و اطرافیان او در هدایت سیاست خارجی برجسته بود، اما فضای گفتمانی در حال تغییر، فشارهای مطبوعات آزادشده، و اقتدار نوپای مجلس، امکان چالش با تصمیمات سنتی را فراهم می‌ساخت (Abrahamian, ۱۹۸۲). در همین دوره است که برخی از اعضای وزارت خارجه و سفرای باتجربه نیز به ضرورت هماهنگی با اقتضائات جدید مشروطه‌خواهی اذعان کرده و خواستار اصلاح در ساختار دیپلماتیک کشور شدند.

نقش سفارتخانه‌ها و نمایندگی‌های سیاسی ایران در دوران مشروطه نیز موضوعی کلیدی در فهم دگرگونی دیپلماسی کشور است. پیش از مشروطه، سفارتخانه‌های ایران اغلب نهادهایی شخصی و منفعل بودند که وظیفه اصلی آن‌ها حفظ آداب تشریفاتی، پرداخت مستمری به درباریان مقیم خارج، و ارسال اطلاعات پراکنده به دربار بود. اما با آغاز مشروطه، این سفارتخانه‌ها به کانون‌هایی برای بازتاب تحولات سیاسی کشور و در عین حال، سنجش واکنش قدرت‌های خارجی نسبت به مشروطه بدل شدند (Martin, ۲۰۰۰). بسیاری از سفرای ایران در آن دوران، که در کشورهای اروپایی یا عثمانی حضور داشتند، گزارش‌هایی دقیق درباره فضای بین‌المللی پیرامون ایران و ارزیابی جایگاه مشروطه‌خواهان یا مخالفان آن ارسال می‌کردند. این گزارش‌ها که در آرشیوهای تاریخی موجودند، نشان‌دهنده تلاش برخی دیپلمات‌ها برای انطباق با نظم جدید مشروطه هستند.

در همین حال، برخی از سفارتخانه‌ها به محل منازعه میان نیروهای طرفدار سلطنت و طرفداران مشروطه بدل شدند. به عنوان نمونه، در گزارش‌های سفارت ایران در استانبول دیده می‌شود که سفیر ایران برای تصمیم‌گیری درباره پذیرش مشروعیت مجلس اول، میان فرامین شاه و نامه‌های مجلس مردود بوده است. این موقعیت دوگانه بسیاری از سفرای ایران را در معرض بحران هویتی و سیاسی قرار داد، به‌ویژه آنکه برخی قدرت‌های خارجی از سفرای می‌خواستند موضع رسمی دولت را اعلام کنند، در حالی‌که دولت مرکزی خود دچار دوگانگی میان دربار و مجلس بود (Kazemzadeh, ۱۹۵۶). در برخی موارد نیز سفرای ایران نقش میانجی را میان قدرت‌های خارجی و نهادهای داخلی ایفا کردند، یا حتی به اطلاع‌رسانی درباره مظالم داخلی و نیاز به اصلاحات پرداختند. در واقع، سفارتخانه‌ها به عنوان نهادهایی میانی میان داخل و خارج، هم بازتاب‌دهنده شکاف‌های داخلی بودند و هم ابزار تعامل محدود با جامعه بین‌الملل.

با وجود این تحولات، تقابل میان دیپلماسی سنتی سلطنتی و ساختار جدید مشروطه در طول سال‌های ابتدایی انقلاب به شدت برجسته بود. دربار، که تا پیش از این دیپلماسی را انحصار خود می‌دانست، حاضر به واگذاری اختیارات سیاست خارجی به مجلس و وزارت خارجه نبود. در بسیاری از موارد، پادشاه همچنان به صورت مستقیم با سفرای خارجی مکاتبه می‌کرد یا سفیران خاص خود را برای مأموریت‌های خارج از سیستم رسمی اعزام می‌نمود. این روند، که نوعی مقاومت در برابر قانونی شدن دیپلماسی بود، نشان می‌داد که سلطنت هنوز سیاست خارجی را بخشی از اقتدار ذاتی خود می‌داند، نه یکی از وظایف دولت مدرن مبتنی بر تفکیک قوا (Keddie, ۲۰۰۳).

از سوی دیگر، مجلس نیز که به دنبال تثبیت جایگاه قانونی خود در نظام حکمرانی بود، تلاش می‌کرد تا بر دیپلماسی نظارت داشته و بر معاهدات، قراردادهای و انتصاب سفرای تأثیرگذار باشد. این تقابل منجر به وضعیت‌های متعددی شد که در آن نهادهای رسمی کشور دچار تعارض نقش و تداخل در مأموریت‌ها می‌شدند. برای مثال، انتصاب یا عزل سفرای گاهی موضوع منازعه میان مجلس و دربار بود. همچنین تصویب یا رد معاهداتی که به صورت سنتی بدون نظارت انجام می‌شدند، از سوی مجلس با مقاومت‌هایی از سوی نهاد سلطنت مواجه شد (Adamiyat, ۱۹۷۶).

در نهایت می‌توان گفت که دیپلماسی ایران در دوران مشروطه در موقعیتی گذار و دوگانه قرار داشت: از یک سو، با ورود مفاهیمی چون قانون‌گرایی، نظارت مردمی و پاسخ‌گویی نهادی، تلاش می‌کرد تا در قالب دیپلماسی مدرن بازتعریف شود، اما از سوی دیگر، همچنان تحت سلطه مناسبات شخصی، نگاه سنتی به سلطنت، و ساختار قدرت پیشامدرن باقی مانده بود. این وضعیت سبب شد که دیپلماسی مشروطه نه به صورت کامل مدرن و نهادی شود و نه همچون گذشته کاملاً سلطنت‌محور باقی بماند، بلکه در فضایی از تعارض و چالش، مسیر دشوار نهادینه‌سازی خود را آغاز کند. این تجربه گذار، نقش مهمی در شکل‌گیری دیپلماسی ایران در سال‌های بعد، به‌ویژه در دوران پهلوی و پس از آن، ایفا نمود و مبنایی تاریخی برای فهم ریشه‌های دوگانگی در سیاست خارجی ایران فراهم ساخت.

بحث و نتیجه‌گیری

بررسی تحولات دیپلماسی ایران در دوران انقلاب مشروطه نشان می‌دهد که این مقطع تاریخی، نقطه عطفی بنیادین در گذار از ساختارهای سنتی و سلطنت‌محور به نهادهای نوین و قانونی در حوزه سیاست خارجی بوده است. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که پیش از مشروطه، دیپلماسی در ایران نه تنها فاقد ساختار نهادینه و قواعد حقوقی مشخص بود، بلکه عمیقاً در بستر مناسبات شخصی دربار، سلطنت و قدرت‌های خارجی تعریف می‌شد. وزارت امور خارجه صرفاً

یک نهاد تشریفاتی و اجرایی تلقی می‌گردید و سفارتخانه‌های ایران در خارج، بیشتر ابزارهایی برای تداوم اقتدار سلطنتی و تأمین منافع خاندان‌های حاکم بودند تا نمایندگی منافع ملی. در این چارچوب، نهادهای سیاست خارجی ایران هیچ‌گونه پاسخ‌گویی به ملت یا نهادهای مردمی نداشتند و دیپلماسی، صرفاً به مثابه امتیاز و امری استراتژیک در اختیار شاه قرار می‌گرفت (Kazemzadeh, ۱۹۵۶; Martin, ۲۰۰۰).

با آغاز انقلاب مشروطه، گفتمان‌های جدیدی وارد عرصه سیاست خارجی ایران شدند که به بازتعریف مفهوم دیپلماسی، اصلاح ساختار وزارت خارجه، و محدودسازی اختیارات شاه در زمینه روابط بین‌الملل منجر شد. مجلس شورای ملی با اتکا به اصول قانون اساسی جدید، برای نخستین بار نقش نظارتی خود را بر نهاد دیپلماسی اعمال کرد و خواستار پاسخ‌گویی دربار، وزارت خارجه و حتی سفارتخانه‌ها در قبال عملکردشان شد. علاوه بر آن، مفاهیمی مانند "منافع ملی"، "تصویب معاهدات خارجی" و "پاسخ‌گویی نمایندگان سیاسی" برای نخستین بار به صورت رسمی وارد ادبیات دیپلماتیک کشور گردیدند (Adamiyat, ۱۹۷۶; Abrahamian, ۱۹۸۲). این تحولات نشان می‌دهد که دیپلماسی ایران به تدریج از یک نظام سلطنت‌محور به یک نهاد دولتی در حال گذار بود که تحت نظارت قانون و نهادهای منتخب ملت قرار می‌گرفت، هرچند در عمل، این گذار با چالش‌ها و مقاومت‌های فراوانی از سوی دربار و رجال سنتی همراه بود.

یکی دیگر از یافته‌های مهم این پژوهش، نقش دوگانه سفارتخانه‌های ایران در خارج از کشور در دوران مشروطه است. از یک سو، بسیاری از این سفارتخانه‌ها همچنان به دستورالعمل‌های سنتی دربار وفادار ماندند و از پذیرش تغییرات جدید امتناع ورزیدند. از سوی دیگر، برخی نمایندگی‌ها، به‌ویژه در شهرهایی چون استانبول و پاریس، تبدیل به مراکز مهمی برای انتقال اخبار، تحلیل وضعیت داخلی و حتی گاه حمایت از اندیشه‌های مشروطه‌خواهانه شدند (Keddie, ۲۰۰۳). این سفارتخانه‌ها، که در تقاطع قدرت‌های بزرگ و تحولات داخلی ایران قرار گرفته بودند، نقشی کلیدی در بازتاب و تفسیر انقلاب مشروطه ایفا کردند و عملکرد آن‌ها گاه در جهت تقویت نهادهای نوپای مشروطه بود و گاه در خدمت استمرار سلطنت و تضعیف مجلس. همین وضعیت دوگانه، وجه مشخصه دیپلماسی ایران در این دوره است؛ دیپلماسی‌ای که میان وفاداری به سلطنت و پاسخ‌گویی به ملت گرفتار آمده بود.

تأثیرات بلندمدت انقلاب مشروطه بر دیپلماسی ایران، فراتر از اصلاحات ساختاری در وزارت خارجه و شکل‌گیری مجلس، در بستر تغییرات گفتمانی و هویتی قابل بررسی است. از این منظر، مشروطه به ظهور نسل جدیدی از نخبگان سیاسی و دیپلمات‌های ایرانی انجامید که برخلاف اسلاف خود، نگاهی مدرن‌تر، تحصیل‌کرده‌تر و آشنا با مناسبات جهانی داشتند. این افراد که عمدتاً در مراکز علمی و سیاسی اروپا تحصیل کرده بودند، به تدریج وارد نهادهای سیاست خارجی شدند و در دهه‌های بعدی، نقش مهمی در تدوین سیاست‌های دیپلماتیک نوین ایران ایفا کردند (Atabaki, ۲۰۰۰; Neumann, ۲۰۱۲). اگرچه نظام سیاسی ایران پس از مشروطه دچار فراز و فرودهای بسیاری شد، اما مفهوم سیاست خارجی پاسخ‌گو، مبتنی بر منافع ملی و قانون‌مند، برای نخستین بار در این دوره تثبیت شد و ریشه‌هایی پایدار در ذهنیت سیاسی ایرانیان یافت.

افزون بر این، انقلاب مشروطه از منظر نهادسازی نیز آغازگر فرآیندی بود که به تدریج ساختار وزارت امور خارجه را از تشریفات سلطنتی به یک دستگاه دیپلماتیک حرفه‌ای ارتقا داد. در دهه‌های بعد، این نهاد با بهره‌گیری از تجربیات دوران مشروطه، ساختار خود را اصلاح کرد، آیین‌نامه‌های جدید تدوین کرد، و تربیت نیروهای متخصص را در دستور کار قرار داد. هرچند بسیاری از این تحولات در دوره پهلوی به ثمر نشست، اما پایه‌های آن در دوران مشروطه گذاشته شد و ذهنیت دیپلماتیک ایران، از یک دستگاه سلطنت‌محور به نهاد مسئول در قبال ملت و قانون تغییر یافت (Bull, ۲۰۰۲; Mahoney & Thelen, ۲۰۱۰).

بدین ترتیب، انقلاب مشروطه را می‌توان نقطه آغاز دوران جدیدی از دیپلماسی در ایران دانست که در آن، تعامل با جهان نه صرفاً به‌مثابه صیانت از سلطنت، بلکه به‌عنوان ابزاری برای تأمین منافع ملی و حفظ استقلال کشور تلقی شد.

پژوهش حاضر، با تمرکز بر ابعاد ساختاری، گفتمانی و نهادی دیپلماسی ایران در دوران مشروطه، گامی در جهت پر کردن شکاف موجود در ادبیات این حوزه برداشته است. با این حال، ضرورت دارد که پژوهش‌های آتی با رویکردی بین‌رشته‌ای، به بررسی دقیق‌تر عملکرد نمایندگی‌های ایران در کشورهای مختلف، تحلیل محتوای مکاتبات دیپلماتیک آن دوران، و تطبیق تحولات دیپلماسی ایران با تجربه سایر کشورهای مشروطه‌خواه در جهان اسلام بپردازند. همچنین، مطالعه سیر تحولات وزارت امور خارجه از مشروطه تا پهلوی و بررسی نحوه نهادینه‌سازی دیپلماسی مدرن در ایران، می‌تواند ابعاد تازه‌ای از رابطه میان ساختار سیاسی و سیاست خارجی کشور را آشکار سازد. علاوه بر این، توجه به روایت‌های کمتر دیده‌شده از دیپلمات‌های آن دوران، بازخوانی خاطرات و گزارش‌های آنان، و تحلیل انتقادی آن‌ها با استفاده از نظریه‌های معاصر روابط بین‌الملل، زمینه‌ساز شکل‌گیری ادبیاتی نوین در تاریخ سیاست خارجی ایران خواهد بود.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تشکر و قدردانی

از تمامی کسانی که در طی مراحل این پژوهش به ما یاری رساندند تشکر و قدردانی می‌گردد.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

حمایت مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

موازین اخلاقی

در انجام این پژوهش تمامی موازین و اصول اخلاقی رعایت گردیده است.

References

- Abrahamian, E. (1982). *Iran Between Two Revolutions*. Princeton University Press.
- Afary, J. (1996). *The Iranian Constitutional Revolution, 1906–1911: Grassroots Democracy, Social Democracy, and the Origins of Feminism*. Columbia University Press.
- Adamiyat, F. (1976). *Andishehaye siyasi va ejtemai dar nahzat-e mashruteh-ye Iran [Political and Social Thoughts in the Iranian Constitutional Movement]*. Tehran: Kharazmi Press.
- Keddie, N. R. (2003). *Modern Iran: Roots and Results of Revolution*. Yale University Press.

- Kazemzadeh, F. (1956). *Russia and Britain in Persia: Imperial Ambitions in Qajar Iran*. Yale University Press.
- Martin, V. (2000). *Islam and Modernism: The Iranian Revolution of 1906*. I.B. Tauris.
- Mahdavi, A. (1970). *Tarikh-e ravabet-e siyasi Iran va Britania* [History of Iran-Britain Relations]. Tehran: Tehran University Press.
- Atabaki, T. (2000). *Iran and the First World War: Battleground of the Great Powers*. I.B. Tauris.
- Katouzian, H. (2003). *State and Society in Iran: The Eclipse of the Qajar and the Emergence of the Pahlavis*. I.B. Tauris.